



حکیمین کی پیر

# سرود چیست؟



پڑوسی شاہ علموں انسانی و مطالعات فرہنگی  
رتال جامع علوم انسانی

سرود چیست؟

سرود، ایک نغمہ ہے جو ایک خاص موقع پر گایا جاتا ہے۔ یہ ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو متحد کرتا ہے اور انہیں ایک ہی مقصد کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔ سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔

سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔ سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔

سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔ سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔

سرود، ایک نغمہ ہے جو ایک خاص موقع پر گایا جاتا ہے۔ یہ ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو متحد کرتا ہے اور انہیں ایک ہی مقصد کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔ سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔

سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔ سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔

سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔ سرود، ایک ایسا نغمہ ہے جو لوگوں کو اپنی قوم، اپنی وطن اور اپنی آزادی کے لیے لڑنے کی ترغیب دیتا ہے۔



# سرود و انقلاب

من یک شورشی هستم - خاطرات زندان  
I am a Rebel: Amemair About the Prison  
عباس سماکار

اشاره: روزنامه همشهری در صفحه ۲۵ روز سه‌شنبه ۸۴/۱۲/۹ در ستون «راه خدا» اشاره‌ای بسیار لطیف به شرح زیر داشت: زندانیان سیاسی دوران ستم‌شاهی اغلب از اقشار تحصیل‌کرده و فرهیخته جامعه بودند. این گروه از انسان‌های شریف وقتی توسط دژخیمان رژیم پهلوی گرفتار زندان و حبس می‌شدند کم‌کم با ذوق و قریحه خود، دور از چشم زندانبانان، آثاری را در قالب شعر و نثر خلق می‌کردند که به خودی خود قابل ستایش است.

در ادامه این اشاره و برای آشنایی نسل جوان دو شعر از آن اشعار ماندگار نقل کرده است که یادآور فضای زندان‌های دوران ستم‌شاهی است. یکی از شعرهایی که هم‌زمان با آزادی زندانیان سیاسی و پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت وارد جامعه شد و هر سال آن را می‌شنویم سرودی است به نام «بهاران خجسته باد» که با نام یکی از زندانیان سیاسی اعدام‌شده در بهمن‌ماه ۱۳۵۲ به نام کرامت دانشیان عجین شده است. ولی این سؤال همیشه برایم وجود داشت که آیا شعر این سرود را سروده است

مردی که در زندان بود و می‌خواست با سرودن شعر، آرزوی آزادی را در دل دیگران بکشد. این شعرها در زندان‌ها می‌خوانده می‌شدند و به همین دلیل به سرودها معروف شدند. این سرودها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: سرودهای اعتراضی و سرودهای امیدبخش. سرودهای اعتراضی به ستم‌شاهی و سرودهای امیدبخش به پیروزی انقلاب اسلامی اشاره دارند. این سرودها در زندان‌ها می‌خوانده می‌شدند و به همین دلیل به سرودها معروف شدند. این سرودها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: سرودهای اعتراضی و سرودهای امیدبخش. سرودهای اعتراضی به ستم‌شاهی و سرودهای امیدبخش به پیروزی انقلاب اسلامی اشاره دارند. این سرودها در زندان‌ها می‌خوانده می‌شدند و به همین دلیل به سرودها معروف شدند.

Hymnesper, coro, coralo, Hymn

در این مقاله به بررسی سرودها و انقلاب می‌پردازیم. سرودها در طول تاریخ به عنوان ابزاری برای بیان احساسات و عقاید جمعی استفاده شده‌اند. در ایران، سرودها در دوران ستم‌شاهی و انقلاب اسلامی به عنوان نمادهای فرهنگی و سیاسی به کار رفتند. این سرودها در زندان‌ها می‌خوانده می‌شدند و به همین دلیل به سرودها معروف شدند. این سرودها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: سرودهای اعتراضی و سرودهای امیدبخش. سرودهای اعتراضی به ستم‌شاهی و سرودهای امیدبخش به پیروزی انقلاب اسلامی اشاره دارند. این سرودها در زندان‌ها می‌خوانده می‌شدند و به همین دلیل به سرودها معروف شدند.

سرودها در طول تاریخ به عنوان ابزاری برای بیان احساسات و عقاید جمعی استفاده شده‌اند. در ایران، سرودها در دوران ستم‌شاهی و انقلاب اسلامی به عنوان نمادهای فرهنگی و سیاسی به کار رفتند. این سرودها در زندان‌ها می‌خوانده می‌شدند و به همین دلیل به سرودها معروف شدند. این سرودها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: سرودهای اعتراضی و سرودهای امیدبخش. سرودهای اعتراضی به ستم‌شاهی و سرودهای امیدبخش به پیروزی انقلاب اسلامی اشاره دارند. این سرودها در زندان‌ها می‌خوانده می‌شدند و به همین دلیل به سرودها معروف شدند.



8.

\_Vā Del-Pā - Ziv Shad ad az Khāk Bar-da - mid Pa - ras-Tu be  
 Bāz. Qawkr Zād hagh me geh S-mid be Juh A-mā dast khun da ramī e ra  
 ge gie tah j ba - hā re Kho Jar fe fa-at ka rā man fe  
 sad ze ra - shāh ba  
 Khi - Shām be dau - bān be Yā - ra-nc A - Ske - nā be Mor-Jā-ne Tiz khub ke  
 Pay - k-ar mi - ko-nand be - rān ke ba gha-lou ka ha beegc  
 da-rd la bc chahā me dja - hā - nee lan Pa - dee - dār me - ko-nand ba  
 hā - rān kho-djā-rc bad ba - hā - rān kho-djā rc bā - d  
 va in ban-de ban-de-gee va in bā-te. fagh-ko djah bc  
 sar - tā - sa - re djā-kān bc har sou-ra - ty ke haif ne goō - no go  
 sara fe bā - ad ne goō - no go sar-fe bā - ad

یا آهنگش را ساخته است یا هر دو را یا هیچ کدام؟ بعد از ۲۶ سال که از پیروزی انقلاب می گذرد سال ۸۴ اولین سالی است که از زندانیان سیاسی تجلیل به عمل می آید. این تجلیل از یک هزار زندانی سیاسی مسلمان قبل از انقلاب به همت معاونت پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران در سالن اجتماعات وزارت کشور انجام شد. گویی باید این همه سال می گذشت تا دوباره خاطرات زندانیان سیاسی قبل از انقلاب دوباره زنده شود. البته اولین جرقه های این ایده در سال ۶۸ زده شد و در سال ۱۳۷۷ کانون زندانیان سیاسی مسلمان قبل از انقلاب تشکیل شد و از وزارت کشور مجوز گرفت و در ۲۵ بهمن ماه سال ۸۴ اولین مراسم تجلیل از این زندانیان انجام شد. همین امر بهانه ای شد برای اینکه به یکی از سرودهای ماندگار دوران انقلاب به نام «بهاران خجسته باد» بپردازم. ما از اولین سال های پیروزی انقلاب هر سال این سرود را می شنویم و می توان گفت این سرود به بخشی از امضای هنری [موسیقایی] پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل شده است ولی نمی دانم چند نفر می دانند که شعر این سرود از کیست؟ آهنگ آن را چه کسی ساخته است؟

اولین بار در چه زمانی این سرود اجرا شد؟ چه کسی این سرود را با همراهی ساز موسیقی ضبط کرد و... اگر مردم عادی جواب این سؤال ها را ندانند بر آنان خرجی نیست ولی برای کسانی که در عرصه موسیقی تحصیل می کنند یا به مسائل موسیقایی ملی و بین المللی فکر می کنند یا در این عرصه تلاش می کنند، آهنگسازی، تنظیم، نوازندگی و پژوهش و مطالعه انجام می دهند اگر ندانند که این سرود زیبا و دلنشین چه سرگذشتی داشته است نقصان و کمبود به حساب می آید.

ابتدا یک بار اجرای این سرود را در خاطر می گذرانیم:

هوا دلپذیر شد گل از خاک بردمید  
 پرستو به بازگشت زد نغمه امید  
 به جوش آمدست خون درون رگ گیاه  
 [بهار خجسته فال، خرامان رسد ز راه]  
 به خویشان به دوستان به یاران آشنا  
 به مردان تیزخشم که پیکار می کنند  
 به آنان که با قلم رهایی درد را  
 به چشم جهانیان پدیدار می کنند [الف  
 [بهاران خجسته باد]

و این بند بندگی و این بار فقر و جهل  
 به سرتاسر جهان به هر صورتی که هست  
 [نگون و گسسته باد]

از ابتدای پیروزی انقلاب چنین گفته می شد که این سرود از ساخته های کرامت دانشیان است. تا همین اواخر که یک کتاب از خاطرات زندان عباس سماکار به چاپ رسید اطلاعات واضح و روشنی درباره این شخص نداشتیم ولی الان می دانم

دانشیان با روش مبارزه چریکی موافق نبود و به کار فرهنگی می پرداخت.

امیر فطانت از طرح گروگان گیری با خبر می شود ولی دانشیان از شیراز و خسرو گل سرخی از تهران را نیز در رابطه با گروهی که قصد گروگان گیری داشتند در شهریور ۱۳۵۲ دستگیر می کنند و دانشیان را برای بازجویی و شکنجه به تهران منتقل می کنند.

در دادگاهی که برای محاکمه این گروه دوازده نفری تشکیل شد بسیاری از افراد ابراز ندامت کردند و یکی دو نفر نیز خیلی ضعیف از خود دفاع کردند ولی کرامت دانشیان و خسرو گل سرخی تمامیت رژیم شاهنشاهی را زیر سؤال بردند و آن چنان حرف زدند که نه فقط قاضی دادگاه و نظامیان حاضر در مجلس مبهوت شدند بلکه تأثیر زیادی نیز بر مردم که از تلویزیون ناظر محاکمه بودند گذاشتند.

خسرو گل سرخی که پدر بزرگش ساکن قم و یکی از هم‌رزمان کوچک خان جنگلی و دارای آموزش‌های مذهبی قدرتمندی بود و در دفاعیه‌اش از امام خمینی (ره)، حضرت علی (ع)، ابوذر، سلمان و عدالت‌خواهی ذاتی اسلام صحبت می‌کند که تمام اعتقاداتش را در جملاتی موخر آن چنان بیان کرد که گردانندگان پشت صحنه این دادگاه مجبور می‌شدند یک یادداشت به رئیس دادگاه برسانند تا هم او را از بهت و حیرت بیرون آورند و هم جلوی سخنان گل سرخی، که همه را مسحور کرده بود، بگیرند.

در همین ایام که دانشیان در زندان به سر می‌برد، عباس سماکار نویسنده کتاب، «من یک شورشی هستم» مدتی هم‌بند او بود و به نکاتی اشاره می‌کند که پرده از روی تاریخچه سرود «بهاران خجسته باد» برمی‌دارد. او در صفحات ۱۵۹ و ۱۶۰ می‌گوید:

«کرامت غیر از همان دو روزی که با من در سلول سر کرد مانند خسرو گل سرخی، بقیه مدت را همواره در سلول انفرادی به سر برد و تنها چند روزی پیش از اعدام، با خسرو در یک سلول قرار گرفت. در واقع طرح ساواک این بود که تا آنجا که ممکن است کرامت و خسرو را از دیگران جدا نگه دارند تا آن‌ها از توطئه‌هایی که علیه‌شان به اجرا درآمده بود خبردار نشوند...»

نویسنده می‌گوید آن روز کرامت با او خیلی حرف زد. از جمله اینکه روش ارسال پیام‌های مورس را به او آموزش داد و برای امتحان شروع به ارسال پیام به سلول بغلی‌شان کرد که از قضا از آن سلول هم جواب داده می‌شود. آن‌ها متوجه می‌شوند که یکی از رهبران گروه فلسطین، شکرالله پاک‌نژاد در سلول بغلی است.

نویسنده در ص ۱۶۱ می‌گوید:

این شخص یکی از دوازده نفری بود که در دی و بهمن سال ۱۳۵۲ در دادگاه نظامی به جرم داشتن نیت سوء قصد به شاه و گروگان گیری ولیعهد و فرح محاکمه شدند (درحالی که ارتباط او با گروهی که این قصد و نیت را داشت بسیار ضعیف بود). او در شهریورماه در شهر شیراز دستگیر شد و به تهران منتقل گردید. در تهران هم گروهی دیگر دستگیر شده بودند که یک جمع سه نفری کارمند روزنامه کیهان هم جزء آن‌ها بودند. آن‌ها نیز هیچ ارتباط خاصی با این گروه سوء قصدکننده نداشتند و از آن جمع هم خسرو گل سرخی محاکمه و به اعدام محکوم شد. از بین آن دوازده نفر که چند نفر عضو اصلی و تصمیم گیرنده بودند هیچ کدام اعدام نشدند ولی کرامت دانشیان و خسرو گل سرخی که شاید بتوان گفت هیچ ارتباطی با این پرونده نداشتند اعدام شدند.

باری، کرامت دانشیان در سال ۱۳۲۵ خورشیدی دز شیراز به دنیا آمد. مادرش از اهالی کازرون و پدرش یک کشاورز قشقایی بود. او که فرزند اول خانواده‌اش بود در همان دوران کودکی مادرش را به سبب بیماری و فقر از دست داد. در ده سالگی به همراه خانواده‌اش به تبریز رفت و در کوی درجه‌داران نزدیک به کوی افسران زندگی می‌کردند. تا پایان دوره دبیرستان در تبریز بودند. پس از اخذ دیپلم به خدمت سربازی رفت و به عنوان سپاهی دانش در یکی از روستاهای اطراف آمل خدمت کرد. بعد از مدت کوتاهی که از تحصیلش در مدرسه هتلداری تهران می‌گذشت از آنجا بیرون آمد و به مدرسه عالی سینما و تلویزیون که تازه تأسیس شده بود رفت. در پایان سال اول تحصیلش در این مدرسه فیلمی به نام «دولت‌آباد» ساخت. این فیلم بر اساس زندگی مردم دولت‌آباد شهری بود که مورد پسند مسئولان تلویزیون واقع نشد چراکه نشان می‌داد چگونه نفتکش‌های یُر از نفت از کنار مردم زحمتکش و خانه‌های حقیر آنجا می‌گذرد و ثروت مردم فقیر به باد می‌رود و آن مردم در آن شرایط سخت روزگار می‌گذرانند.

پس از بیرون آمدن از مدرسه سینما به یکی از روستاهای مسجد سلیمان به نام سلیران رفت و معلم شد. او سعی می‌کرد با تاسی به صمد بهرنگی، با آگاهی دادن به کودکان دبستانی به حل مسائل اجتماعی نایل شود. دیری نپایید که به همراه سه تن از یارانش دستگیر و زندانی شد. بعد از یک سال محکومیت زندان، آزاد شد و به شیراز رفت و در آنجا یکی از زندانیانی که در آن مدت با او بود ولی پنهانی با ساواک همکاری می‌کرد (امیر فطانت) به سراغش آمد و خودش را رابط سازمان چریک‌های فدایی معرفی می‌کرد. در همان ایام یک گروه دیگر به رهبری عباس سماکار و تعدادی از دانشجویان مدرسه عالی سینما و تلویزیون برنامه گروگان گیری ولیعهد را در دستور کار خود قرار دادند و یک تماس فرعی و دور نیز با دانشیان داشتند. [چون

«آن‌ها به این ترتیب کلی با هم صحبت کردند و ناگهان کرامت به یاد گذشته‌ها شروع کرد به خواندن سرود "بهاران خجسته باد" و پاک‌نژاد هم از سلول بغلی با او هم‌صدا شد. من هم که این سرود را بلد بودم با آن‌ها خواندم. هوا دلپذیر شد گل از خاک بردمید...»

آن‌ها آن قدر مشغول خواندن بودند که متوجه نشدند که با چه صدای بلندی مشغول خواندن هستند. زندانبانان آمدند و آن‌ها را جداجدا برای کتک و شکنجه بردند.  
 او در ادامه می‌گوید:

«اکنون هم هر ساله به هنگام بهاران با شنیدن نغمه ترانه "بهاران خجسته باد" خاطره میلیون‌ها تن از مردم سرزمین ما به دور دست انقلاب پرواز می‌کند و یاد آغاز بهار آزادی و شور زندگی در دل‌ها زنده می‌شود. شنیدن این ترانه یاد کرامت دانشیان را هم در دل‌ها زنده می‌کند چون خیلی‌ها گمان می‌کنند که شعر این ترانه را او سروده است ولی واقعیت این است که چنین نیست. این شعر در اصل سروده سرهنگ بهزادی یکی از اعضای حزب توده است. اما اینکه چرا سرودن آن را به کرامت منتسب کرده‌اند ماجرایش به این صورت است که در یکی از روزهای نزدیک به عید سال ۴۷ وقتی من با کرامت دانشیان از سر کلاس مدرسه سینما و تلویزیون برگشتم در خیابان نادری [جمهوری فعلی] با دیدن بساط ماهی‌فروشی‌های شب عید و تنگ‌های بلور و ماهی‌های قرمز کوچک، سبزه و چراغ‌زنوری‌های روشن، حال خوشی یافتم و در آنجا تحت تأثیر همان فضا من همین شعر "بهاران خجسته باد" و یک شعر دیگر را که در مجله سپید و سیاه چاپ شده بود و در دفترچه بغلی‌ام یادداشت کرده بودم برای او خواندم. دانشیان هم که از این شعر خوشش آمده بود فوراً دفترچه‌اش را از جیب در آورد و این شعرها را در آن یادداشت کرد. البته آن شعر دوم را چندان به خاطر ندارم ولی فکر می‌کنم این‌طور شروع می‌شد:

با همین دیدگان اشک‌آلود

از همین روزن گشوده به دود

به پرستو، به گل، به سبزه درود ...

بعدها وقتی کرامت بار اول به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش به زندان افتاد این شعر را که به صورت یک ترانه - سرود درآورده بود با دیگر زندانیان سیاسی می‌خواندند.

وقتی از زندان آزاد شد من آهنگ این سرود را به همان شکلی که بچه‌ها در زندان می‌خواندند، چندبار از دهان او شنیدم.»

در آخرین پاراگراف از صفحه ۱۶۳ چنین ادامه می‌دهد:

«ده روز بعد وقتی مرا از سلول انفرادی به یک سلول دیگر نزد بچه‌های گروه خودمان بردند، اسفندیار منفردزاده، یوسف آل‌یاری و سیروس بذرافکن را در آنجا دیدم.»

در ادامه همین مطلب در صفحه ۱۶۴ می‌گوید:

«در سلول جدید ماجرای سرود خواندن را برای بچه‌ها بازگو کردم، یوسف آل‌یاری که از شنیدن نام دانشیان و پاک‌نژاد به

هیجان آمده بود شروع به خواندن سرود بهاران کرد و من هم با او هم‌صدا شدم. منتهی این بار دیگر صدایمان بالا نرفت و در اینجا اسفندیار منفردزاده برای اولین بار با این سرود آشنا شد. ما در طول روزهای بعد، بارها این سرود و شعر دیگری را که سروده احمد شاملو بود و "یک شب مهتاب" نام داشت با آهنگی که منفردزاده روی هر دوی آن‌ها گذاشت خواندیم. منفردزاده وقتی از زندان آزاد شد و به همراه همسرش شهلا و چند تن از زندانیان دیگر این ترانه - سرود را اجرا و ضبط کردند. من وقتی این ترانه - سرود را در آن بهار آزادی از رادیو شنیدم یک‌باره تمام آن سالیان دراز به سرعت باد از پیش چشمانم گذشت و آوار موسیقی چون اشعه‌های سوزان از سر و رویم فروریخت و مرا غرق آرزوهای دور کرد. اکنون نیز هر بار این ترانه - سرود را می‌شنوم یاد یاران جان‌باخته و یاد آن روزهای آزادی چون چشمه‌های روشن خورشید در دلم می‌جوشد. سیروس بذرافکن، یوسف آل‌یاری و اسفندیار منفردزاده هر سه از بچه‌های فرعی گروه ما بودند و مستقیماً در طرح گروهان‌گیری شرکت نداشتند.»

تا همین جا معلوم شد که شعر این سرود از آن کیست ولی هنوز آن شماره از مجله‌ای که شعر را چاپ کرده است را به دست نیاورده‌ام و این سؤال نیز در ذهنم هست که اسفندیار منفردزاده تا چه حد از آهنگی که دانشیان بر این سرود گذاشته بود بهره برده است و اگر هم نبرده است، آن سرود چه آهنگی داشت؟

از متن خاطراتی که در کتاب آمده است این چنین به نظر می‌رسد که این آهنگ مثل آهنگی که روی شعر «یک شب مهتاب» توسط منفردزاده ساخته شد و بعدها فرهاد مهران آن را خواند با آهنگی که دانشیان روی آن شعر ساخته بود فرق می‌کرده است چون هیچ اشاره‌ای به نوع آهنگ قبلی نمی‌کند که شبیه به آن بوده است یا نه. ولی همچنان جای سؤال هست.

در اینجا می‌توان از مسئولان فرهنگی می‌توان این درخواست را داشت که شناسنامه سرودها و آهنگ‌های مهم دوران انقلاب و جنگ را از زبان شاعران و آهنگسازان و خوانندگان و دست‌اندرکاران هنری آن‌ها در یک مجموعه تدوین نمایند. همان‌طور که برادر عزیز جناب آقای پرویز بیگی حبیب‌آبادی شرح پراحساسی را در مورد خلق غزل «غریبانه» در چندین مورد به زبان آوردند ولی در دسترس بسیاری از هم‌وطنان نیست و بسیاری از مردم عزیز ما هنوز نمی‌دانند که این شعر در چه حال تب‌آلودی به قلب شاعر خطور کرده است و بعدها در طی یکی دو سال این غزل بر زبان نوحه‌سرایان و خوانندگان بسیاری رفت و رفت تا به برادر غلام کویتی‌پور رسید و ماندگار شد و چرا قبل از کویتی‌پور این اتفاق نیفتاد؟ مگر چه شد؟ مگر چه بود؟ چرا؟

در خاتمه می‌توان نظر بسیاری از دانشجویان «پژوهش هنر» را به این نکات و ظرایف جلب کرد و امیدوار که در آینده نزدیک شاهد آثار پژوهشی ارزشمندی در این عرصه باشیم.